روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

دریچه

صدای ترسناک باد در گوش واقعیت

نگاهی به فیلم «لازاروی خوشحال»، ساخته آلیچه روروواکر

محمدعلی افتخاری

● باید پذیرفت که قدم‌برداشتن در مسیر پیچیده «رئالیسم جادویی»، کار بس دشواری است و به‌سادگی نمی‌شود از روایتی زمانمند و باورپذیر، به جهان داستانی رسید که هم ظرافت‌های یک واقعیت شناخته‌شده را داشته باشد و هم گذرگاه جذاب و کشف‌ناشدنی ناشناخته‌ها را بدیهی کند. شاید یکی از آرزوهای بلندپروازانه هنر سینما، نزدیک‌شدن به دنیایی است که مارکز در داستان «نور مثل آب است» یا «پیرمردی فرتوت با بال‌هایی بسیار بزرگ» خلق می‌کند؛ نه اینکه در این میان مارکز را کاشف رئالیسم جادویی بدانیم و آثارش را ستایش کنیم و بیشتر ازاین‌رو که در نظر داشته باشیم سینما، در گام‌های نوین خود برای کسب هویتی «فراواقعی»، تلاش فراوانی برای رسیدن به بیان خاص این‌گونه ادبی داشته است (با توجه به نمونه‌هایی که پس از پیدایی اولین ریشه‌های «رئالیسم جادویی»، در نظریات ادبی منتقدان آلمان و ایتالیا، در سینما تجربه می‌شود و «سوررئالیسم» و «اکسپرسیونیسم» سینمایی را معرفی می‌کند). فیلم «لازاروی خوشحال» به‌روشنی در پی دست‌یافتن به این شیوه بیانیِ منحصربه‌فرد است که پیش از هر چیز یادآور خاصیت‌های «رئالیسم جادویی» در ساخت واقعیتی دیگر و جان‌بخشی به شخصیتی ناشناخته است و در این مسیر بسیار دشوار، به نظر می‌رسد که فیلم‌نامه و کارگردانی تا حد زیادی موفق عمل می‌کنند. اما در مواجهه دقیق‌تر با جهان داستان فیلم که به‌درستی بر روایتی افسانه‌ای استوار است و دیگرگونگی شخصیت اصلی فیلم را مهیا می‌کند، باید دید روایت «لازاروی خوشحال» در پی کشف چه نوع شخصیتی است و چه وجهی از شخصیت لازارو در این فیلم پتانسیل بروز دارد؟

گرگ پیر که نیروی جوانی‌اش را از دست داده، از جمع گرگ‌ها جدا می‌شود و روزگارش را با سرک‌کشیدن به مرغدانی‌های کوچک روستا می‌گذراند. اهالی روستا از ترس حمله گرگ مجبورند هر شب نگهبانی بدهند. اهالی از این کار خسته می‌شوند و قدیسی را برای حرف‌زدن با گرگ پیر به کوه‌ها روانه می‌کنند. قدیس نشانی از گرگ نمی‌یابد؛ گویی گرگ پیر موجودی نامرئی و نادیدنی است که تنها صدایش همیشه در کوه می‌پیچد. قدیس در میان برف‌ها به زمین می‌افتد. گرگ پیر سراغ قدیس می‌رود؛ او را بو می‌کشد و بویی عجیب حس می‌کند؛ بویی که تابه‌حال نشنیده است.

هرچند قرار است لازارو در مسیر افسانه‌ای که از زبان آنتونیا می‌شنویم، حرکت کند و سرنوشت یک قدیس را داشته باشد؛ اما در واقع حرکت او در مسیری درست، متفاوت با قدیس افسانه‌ای است. او قداست موجود در افسانه را با حضوری متضاد، به ترسی نهفته و عمیق بدل می‌کند. این ترس همگانی از لازارو، کارویژه شخصیتی است که قرار است بدیهی‌بودن هر امری را به چالش بکشد. آنچه می‌شناسیم و آنچه در روستای اینویولاتا اتفاق می‌افتد، در مرزی حساس میان واقعیت و جادو حرکت می‌کند. این ویژگی شخصیت‌پردازی در فیلم «لازاروی خوشحال» باید تا جایی تقویت شود که حضور مقدس و قهرمانانه لازارو را درهم شکند.

شرح این موضوع را می‌شود در رفتار سینماگران امروز دید. سینماگران امروز سینمای ایران با شتاب فراوان دوربین‌هایشان را به دنیای حاشیه‌نشینان و هر آنچه در زندگی شهری عجیب می‌نماید، نزدیک می‌کنند و از تمام ابزارهای سینمایی برای ساختن تصویری واقعی با جزئیات چشم‌گیر استفاده می‌کنند. نتیجه این‌گونه واقع‌گرایی‌ها، به قریب‌الوقوع جلوه‌دادن هرچه بیشتر مسائلی مانند حاشیه‌نشینی، فقر، اعتیاد و... منجر شده است. حال تصور کنید که یکی از همین شخصیت‌های به‌ظاهر واقعی حاشیه‌نشین، در محل سکونت فیلم‌سازِ= واقع‌گرا ظاهر شود. مشخص است که در این لحظه فیلم‌ساز «اجتماعی» تمام بیانیه‌های انسان‌دوستانه‌اش را فراموش می‌کند و فرار را به قرار ترجیح می‌دهد. نه اینکه شخصیت حاشیه‌نشین یک غول عجیب و وحشتناک باشد، بلکه به این علت که فیلم‌ساز در ذهن خود و مخاطبش، این «فرد عادی مثل دیگران» را به شخصیتی وحشتناک و عجیب‌وغریب تبدیل کرده است (درباره رئالیسم موجود در فیلم‌های امروز سینمای ایران می‌شود به تفصیل این موضوع را شرح داد). این همان رئالیسمی است که فیلم «لازاروی خوشحال» با هوشمندی سعی می‌کند آن را به چالش بکشد و شخصیت اصلی فیلمش را در چارچوب «رئالیسم جادویی» پرورش دهد تا از این طریق لازارویی را خلق کند که با حضورش در بانک، وحشتی عمیق به جان بانکی‌ها بیندازد و امروزی‌های پالتوپوش عاقل، با وجود علاقه‌ای که ممکن است به شخصیت افسانه‌ای لازارو داشته باشند، لازاروی خوشحال را مثل یک سوسک زیر پا له کنند.

بنابراین با توجه به نواقصی که در فیلم‌نامه وجود دارد و منجر به خوانش‌های دور از انتظار می‌شود (طراحی شخصیت تانکِردی و عهد و پیمانی که با لازارو می‌بندد و او را شوالیه می‌خواند و همین‌طور لحن کنایه‌آمیز فیلم برای تعریف موقعیت ورود آلفونسینا که همان زن مستبد و ارباب‌منش قصه است و طراحی موقعیت نجات‌بخشی اهالی روستا توسط پلیس). فیلم «لازاروی خوشحال» توانسته در چارچوب «رئالیسم جادویی» حرکت کند و شخصیتی تازه خلق کند تا شاید ماسک «مبارز خستگی‌ناپذیر» یا «فقیر بی‌چیز اما مقدس» را از صورت لازاروها بردارد.

بهار در غار تنهایی

فرهاد توحیدی

«نرم‌نرمک می‌رسد اینک بهار/ تف به قبر روزگار»

این شوخی هزل‌آمیز با بهاریه نو و زیبای فریدون مشیری که صدای جادویی محمدرضا شجریان آن را برای همیشه به پایگاه خاطره جمعی ما ایرانیان فرستاده است، بارها و بارها در آستانه نوروز در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد تا شاهدی باشد بر اینکه نوروز و بهار آخرین سال قرن چهاردهم هجری شمسی، با همه نوروزها و بهارهای گذشته متفاوت است. شاید ظاهر هزل‌آمیز این نقیضه یا نظریه طنزآمیز یا به قول فرنگی‌ها پارودی، ای‌بسا به مذاق بسیاری از ما خوش نیاید؛ اما به قول حضرت مولانا: «هزل تعلیم است آن را جد شنو/تو مشو بر ظاهر هزلش گرو». مولانا در دفتر چهارم مثنوی تاکید می‌کند که هزل برخلاف ظاهر درشت‌گو، در باطن خود نتیجه اخلاقی و اجتماعی دارد.

به گمان نگارنده، این شوخی در باطن خویش فقط به ماجرای ویروس کرونا یا ویروس «تاج» (ترجمه‌ای که آن را بیشتر می‌پسندم) و آنچه با ما و جامعه جهانی کرده است، محدود نمی‌شود؛ بلکه کنایه‌ای است رندانه به وضعیت تاریخی ایران در ۴۰ سال گذشته، به‌ویژه در این چند سال اخیر.

اینکه جهان پساویروس «تاجی» با جهان پیش از آن چه تفاوت‌هایی خواهد داشت، به کوتاهی یا بلندی در اظهارنظرها و مقالات متعددی که این روزها به‌ویژه از سوی روشنفکران در سراسر جهان به فراوانی نشر می‌شود، آمده است؛ ناگفته پیداست که این تازه سرآغاز مطالعات جدی در جهان درباره بازتاب‌های این پدیده بوده که تا اینجا دست‌کم سال نو چینی‌ها، ایرانی‌ها، مسابقات یورو، مسابقات انتخابی جام جهانی و المپیک ۲۰۲۰ توکیو را تحت تأثیر قرار داده است. امکان گردهم‌آمدن را منتفی کرده و انسان‌ها را در سراسر دنیا به غار خلوت خود تبعید کرده است. در اینکه جهان پساویروس «تاج» شکل‌های تازه‌ای از مراودات بشری را تجربه خواهد کرد، اینکه فناوری در پرتو تحولات ناشی از این ویروس جایگاه والاتری خواهد یافت و به‌ویژه در عرصه آموزش اتکا به شیوه‌های روزآمد انتقال علم بیشتر خواهد شد، اینکه دولت‌ها ناگزیر از تقویت زیرساخت‌ها و تجهیز مدارس و دانشگاه‌ها به ابزارهای جدید انتقال دانش خواهند شد، اینکه گسترش فناوری به رشد آگاهی عمومی منجر خواهد شد و اینکه در پی محدودشدن سفرها و جابه‌جایی‌ها و... محیط زیست شرایط بهتری پیدا خواهد کرد، تردیدی نیست. از همین رو، گمانه‌زنی‌های کم‌وبیش علمی‌تخیلی‌ای شده که ویروس«تاج» راه‌حل سیاره زمین است برای دفاع از خود در برابر انسان. این ویروس هوشمند ظاهرا نوع تکامل‌یافته ویروس‌های دیگری است که موجب پیدایش بیماری‌های همه‌گیر پیشین از قبیل سارس بوده‌اند و بر این داستان علمی‌تخیلی مهر تأیید می‌زند که طبیعت در مقابل دست‌اندازی هوش بشری و هوش مصنوعی، از همه توان هوش طبیعی خود بهره می‌برد تا در مقابل تاراج طبیعت بایستد.

بدون تردید امروز بیش از هر زمان دیگری می‌توان به صحت اعتبار نظریه «اثر پروانه‌ای» یقین آورد. به قول «هراوی»، وضعیت سلامت هر فرد محرومی در فقیرنشین‌ترین محله‌های تهران که به خدمات بهداشت و درمان دسترسی نداشته باشد، بر سرنوشت تک‌تک انسان‌ها در جای‌جای جهان اثر دارد. مردم در چهار گوشه جهان با تولید و بازنشر محتوای شوخی و جدی درباره عادات غذایی چینی‌ها، عملا بر صحت نظریه «اثر پروانه‌ای» مهر تأیید زده و بر آغاز بیماری از یک کشور و همه‌گیری جهانی تأکید می‌کنند. در نوشته‌ها و اظهارنظرهای روبه‌دوربین، تولد این ویروس به علاقه چینی‌ها به خوردن سوپ خفاش نسبت داده شده و گاه درباره آن نفرت‌پراکنی می‌شود؛ حتی شخصیت سیاسی بلندپایه‌ای نظیر دونالد ترامپ، در اظهارنظرهای گاه‌وبیگاه ترجیح می‌دهد از واژه «ویروس چینی» استفاده کند تا در پناه این باور عمومی از پذیرش مسئولیت اشتباهات مدیریتی خود در ارزیابی میزان خطرات این بیماری همه‌گیر شانه خالی کند.

از همین رو است که «یووال هراوی» در مصاحبه‌اش با شبکه خبری سی‌ان‌ان و مقاله‌اش در روزنامه تایم، درباره «ویروس تاجی» بر این نکته تأکید کرده که بشریت در مبارزه یا این ویروس، با نبود رهبری روبه‌رو است؛ در اوج قدرت‌نمایی این بیماری همه‌گیر، سیاست‌مداران در اندیشه کنترل بیشتر ملت‌ها هستند. به اعتقاد او، علم سرانجام راه خود را برای غلبه بر این بحران‌ها خواهد یافت؛ اما اگر پایه‌های اساسی زندگی بشر تقویت نشود، پس از کرونا بحران‌های سخت‌تری بشر را تهدید خواهد کرد. بنابراین مادامی که تلاش معناداری برای زدودن فقر و محرومیت و به‌ویژه فراگیر شدن نظام درمان و بهداشت در جهان صورت نگیرد، تهدیدهای هراس‌انگیزتری در راه خواهند بود. مجموعه این تلاش‌ها و کاربست تدبیر در اداره امور جهان، آیا تعبیر دیگری جز «روزگار» دارد؟ یعنی همان کلیدواژه‌ای که آفریننده خوش‌ذوق و نازک‌اندیش در هزل خود به کار برده است.

پیش از این، «روزگار» در باور عمومی معادل «تقدیر» و «چرخ گردون» شمرده می‌شد؛ مثلا در این بیت قائم‌مقام فراهانی: روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد/ چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد، یا در بیت عماد خراسانی: بر ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار/ فکری به حال خویش کن این روزگار نیست.

تعبیر امروزی‌تر از روزگار، چیزی جز تأثیر جغرافیای سیاسی و رابطه دولت- ملت و مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر مناسبات اجتماعی، ازجمله چگونگی تحقق عدالت اجتماعی نیست. هرچند ظاهرا مجموعه «روزگار» مستقل از اراده افراد به راه خویش می‌رود؛ اما نباید از یاد برد که «روزگار» به نوبه خود تجلی اراده افراد است که در ظرف زمان تحقق یافته و در ظرف زمان غالبا از سوی ارباب قدرت مصادره به مطلوب شده است.

اتفاقا در این روزهای خلوت و تنهایی اجباری، انسان اجتماعی در کنج غار خود، دغدغه بازتعریف «روزگار» را دارد. به گمان من، انسان پسا«ویروس تاجی» با انسان قبل از آن تفاوتی کیفی خواهد داشت.

مروری بر مجموعه‌های موفق نوروزی در تاریخ سریال‌سازی تلویزیون

بهارهای به‌یادماندنی

مازیار معاونی: برنامه‌های نوروزی تلویزیون، باسابقه‌ترین برنامه‌های مناسبتی این رسانه محسوب می‌شوند که قدمتی تقریبا برابر با سابقه پنج‌دهه‌ای این رسانه دارند. در آیین و رسوم ایرانی، رسیدن بهار و نوشدن سال کهنه از چنان اهمیتی برخوردار است که ساخت برنامه‌های ویژه نوروز و به‌خصوص سریال‌های نمایشی مختص آن از همان سال‌های نخست در دستور کار برنامه‌سازان تلویزیون قرار گرفتند. در ۴۱ سالی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد نیز مجموعه‌های نوروزی خاطره‌انگیز بسیاری روی آنتن رفته‌اند که در مطلب پیش‌رو به شاخص‌ترین و موفق‌ترین آنها نگاهی گذرا انداخته‌ایم:

با صرف‌نظر از میان‌پرده‌های نمایشی که در سال‌های ابتدایی انقلاب در دل جُنگ‌های بهاری ویژه عید روی آنتن می‌رفتند و پرداختن به آنها مجال دیگری می‌طلبد، می‌توان گفت نخستین سریال نوروزی بعد از انقلاب سیما، مجموعه‌ای به نام «مخمصه» بوده است؛ مجموعه‌ای به کارگردانی فرهاد مجدآبادی که نام‌های آشنایی نظیر سیروس گرجستانی، هادی مرزبان و تانیا جوهری در فهرست بازیگران آن دیده می‌شوند و همان‌طور که عنوان و ترکیب نقش‌آفرینانش نشان می‌دهد، در قالب یک سریال اجتماعی طنز در نوروز سال ۱۳۶۳روی آنتن رفته است.

مجموعه نوروزی موفق بعدی تلویزیون، مجموعه‌ای بوده تحت عنوان «اُغر بخیر» به کارگردانی مجید بهشتی و با بازی جمعی از بازیگران خاطره‌انگیز تلویزیون ازجمله آزیتا لاچینی، هرمز سیرتی و زنده‌یادان فاطمه طاهری و مصطفی عبداللهی. البته در اطلاق واژه موفق به این سریال و مجموعه‌های هم‌نسلش باید به ظرف زمانی تولید و پخش آنها هم توجه داشت و بدیهی است که بسیاری از سریال‌های مناسبتی قدیمی تلویزیونی در بازبینی‌های امروزی، کسالت‌آور و فاقد جذابیت به نظر برسند. آنچه از این مجموعه پس از ۳۳ سال هنوز هم در خاطره‌ها مانده، دیالوگ معروف کاراکتر آقای همه‌فن‌حریف (با بازی کامران فیوضات) خطاب به کاراکتر شکموی هم‌ولایتی‌اش است با این مضمون که «ای کارد به شکمت بخوره» که با آن میمیک خاص صورت و طرز خنده‌دار ادای کلمات که کامران فیوضات برای پرسوناژ «آقای همه‌فن‌حریف» ساخت و بعدها هم چند بار در سایر مجموعه‌های آن سال‌ها تکرارش کرد، حسابی در حافظه بینندگان قدیمی‌تر تلویزیون حک شده است.

آخرین سریال نوروزی موفق و محبوب دهه اول انقلاب را زنده‌یاد منوچهر پوراحمد کارگردانی کرده بود؛ مجموعه‌ای به نام «ازدواج پرماجرا» در گونه طنز خانوادگی/ اجتماعی و با داستانی که همان‌طور که از اسمش برمی‌آید، حول محور ازدواج، آن‌هم گونه سنتی و امروز کمرنگ‌شده آن دور می‌زد. نقش پسر خواستگار ماجرا را امیر وطن‌زاد، بازیگر پرکار آن سال‌ها و بی‌نام‌ونشان دهه‌های اخیر، بازی می‌کرد و زنده‌یادان جواد خدادادی، نعمت‌الله گرجی و شهلا ریاحی که جای خالی‌شان به‌شدت محسوس است نیز در آن ایفای نقش می‌کردند.

سریال‌های متوسط «میهمان» و «تعطیلات نوروزی» هر دو به کارگردانی خسرو ملکان که در دو نوروز متوالی ۷۱ روی آنتن رفتند، به‌جز کاراکتر دوست‌داشتنی «طاهره‌خانم» چیز دیگری در چنته نداشتند که بتوان آنها را جزء آثار موفق نوروزی طبقه‌بندی کرد؛ اما همین کاراکتر هم با بامزگی‌هایش، لحظات خوش و خاطره‌انگیزی را برای بینندگان آن سال‌های تلویزیون خلق می‌کرد، زنده‌یاد پروین سلیمانی نقش‌آفرین این پرسوناژ دوست‌داشتنی بود؛ شخصیتی به‌شدت فضول با چنگالی در دست که از آن برای بازکردن در منزل همسایه‌ها و سرک‌کشیدن در زندگی آنها استفاده می‌کرد و البته آن‌قدر بانمک بود که در عین داشتن این خصلت زشت، محبوب میلیون‌ها بیننده تلویزیونی شود.

موفق‌ترین سریال نوروزی نیمه اول دهه ۷۰، نتیجه کار گروهی سه برنامه‌ساز نه‌چندان باتجربه (داریوش کاردان، علی عمرانی و مهرداد خسروی) به‌عنوان کارگردان بود که تعدادی بازیگر گمنام را که معروف‌ترینشان یعنی مهران مدیری را فقط رادیویی‌ها و درصد کمی از شنوندگان این رسانه می‌شناختند، به مخاطبان معرفی کرد. در آن مقطع، به‌سختی می‌شد باور کرد که نتیجه این همکاری و اعتماد به نیروهای تازه‌نفس، به ساخت برنامه‌ای با این کیفیت منجر شود. مخاطب خسته از طنزهای تلویزیونی که ماهیت رادیویی داشتند، به‌شدت از طنز بدیع و خلاقانه «نوروز ۷۲» که در قالب طنز آیتمی ساخته شده بود، استقبال کردند. مهران مدیری، ارژنگ امیرفضلی، مهرداد نظری، زنده‌یاد داوود اسدی و... از کانال همین برنامه به موفقیت‌های درخشان بعدی خود دست پیدا کردند. یکی از معروف‌ترین آیتم‌های این برنامه، آیتم خلاقانه «شوخی با تلویزیون» بود که در بخش شوخی با «مسابقه هفته» آن، مهران مدیری با اجرائی درخشان، به شوخی با سبک اجرای این مسابقه از سوی مرحوم منوچهر نوذری می‌پرداخت.

پربیننده‌ترین برنامه نوروزی تلویزیون در سال‌های انتهایی این دهه، در عید سال ۷۸ و با ویژه‌برنامه نوروزی «جنگ ۷۷» اتفاق افتاد. جنگ ۷۷ برنامه موفق و پربیننده‌ای بود که مهران مدیری در بازگشت از غیبت سه‌ساله‌اش در تلویزیون، در پاییز و زمستان ۷۷ راهی آنتن شبکه سوم سیما کرد و برُد و موفقیت آن به‌قدری بود که برایش ویژه‌برنامه عید هم تدارک دیده شد. علاوه بر خود مدیری، بازیگرانی مانند لاله صبوری (در نقش دوست‌داشتنی مریم)، غلامرضا نیکخواه، جواد عابدی، نیما فلاح، فلامک جنیدی، محمدرضا هدایتی، سروش صحت و زنده‌یادان عارف لرستانی و علی ابوالحسنی که بسیار زود از دستشان دادیم، بازیگران شناخته‌شده‌تر این مجموعه طنز آیتمی بودند.

دومین نوروز دهه ۸۰ یعنی نوروز سال ۸۱، با مناسبت مذهبی محرم هم‌زمان شده بود؛ اتفاقی که موجب شد برنامه‌سازان سیما مجموعه‌های نمایشی که هر دو مقوله مهم ملی و مذهبی را مدنظر داشته باشند، روانه آنتن بهاری خود کنند. مهم‌ترین مجموعه محرمی/ نوروزی آن سال، مجموعه «شب دهم» ساخته حسن فتحی بود. فتحی که با ساخته‌هایش اثبات کرده گونه نمایشی مورد علاقه‌اش تاریخی/ عاشقانه است، در این مجموعه دیدنی هم بستر زمانی حساسی را برای روایت قصه‌اش انتخاب کرده بود؛ روایت عشق پاک جوانی لوطی‌مسلک جنوب‌شهری به نام حیدر (حسین یاری) به یک شاهزاده‌خانم قجری (کتایون ریاحی) و شرط دختر مبنی بر پذیرش پیشنهاد ازدواج در صورت برگزاری مراسم عزاداری در هر ۱۰ شب دهه اول محرم، روایت دلنشین و تأثیرگذاری بود که هم مخاطبان بسیاری را در آن زمان مجذوب خود کرد و هم در میان خاطرات مشترک آنها جای گرفت.

با گذر از سال‌های ۸۲ و ۸۳ که سریال‌های متوسط «خوش‌رکاب» و نسخه نوروزی مجموعه «نقطه‌چین» را به‌عنوان مجموعه نوروزی روی آنتن داشتند، به یکی دیگر از ساخته‌های مهران مدیری به نام «جایزه بزرگ» می‌رسیم که نوروز ۸۴ از شبکه سوم سیما پخش شد. حکایت مرد جوانی به نام بیژن که در قرعه‌کشی بانکی برنده یک اتومبیل گران‌قیمت شده و نقشه‌های مختلفی که از سوی اقوام و دوستانش برای رسیدن به منفعتی از این جایزه بادآورده کشیده می‌شود، درون‌مایه این مجموعه طنز بودند. یکی از دلنشین‌ترین خاطرات این مجموعه، شخصیت بانمک «کامبیز باغی» با بازی رضا شفیعی‌جم بود؛ شخصیتی پهلوان‌پنبه که به قول معروف اِهِن و تُلُپ زیادی داشت ولی در مقابل اولین خطر جَدی، کم می‌آورد و قافیه را می‌باخت.

نوروز ۸۵ مجموعه کاملا جدی و در زیرگونه سیاسی/عاشقانه «وفا» ساخته محمدحسین لطیفی روی آنتن رفت. این مجموعه روایت دلنشین رابطه عاطفی یک جوان یهودی به نام ژوبین (با بازی پوریا پورسرخ) با دختری عرب/ ایرانی به نام وفا (با بازی هانیه توسلی) بود که در ترکیب با دست‌مایه سیاسی جنایات، آدم‌ربایی و آدم‌کشی سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) به اثری فوق‌العاده دلچسب و پرکشش تبدیل شد.

در ادامه هم مهران مدیریِ تمام‌ناشدنی با دو مجموعه دنباله‌دار «مرد هزارچهره» و «مرد دوهزارچهره» که ایده آشنای اشتباه گرفته‌شدن یک آدم ساده به نام «مسعود شصت‌چی» با شخصیت‌های دارای جایگاه‌های مهم اجتماعی، محوریت آن را تشکیل می‌داد، دو نوروز ۸۷ و ۸۸ را برای مخاطبان آثار نمایشی سیما به‌یادماندنی کرد.

در میان سریال‌های نوروزی دهه جاری، سریال دنباله‌دار «پایتخت» ساخته سیروس مقدم که بر اساس طرح و متن‌های درخشان محسن تنابنده جلوی دوربین می‌رود، موفق‌ترین داشته سیما است. روایتی حول محور زندگی و آرزوهای ساده دو آدم معمولی به نام «نقی معمولی» با بازی محسن تنابنده و «ارسطو عامل» با نقش‌آفرینی احمد مهران‌فر که از مهاجرت به پایتخت تا تعامل با همسران و بستگانشان، شرکت نقی در مسابقات جهانی پیش‌کسوتان، سفرشان به ترکیه و سوریه در حال جنگ با داعش تا همین ششمین فصل در حال پخشش را دربر می‌گیرد. سریالی که به‌جز فصل چهارم آن که با تولیدی عجولانه در ماه رمضان روی آنتن رفت، در مجموع یک کار موفق نوروزی به حساب می‌آید که با هر بار موفقیتش، تدارک ساخت سری‌های بعد در دستور کار قرار می‌گیرد و عملا بر تمام سریال‌های نوروزی دهه ۹۰ سایه انداخته است.

زیر آسمان فیروزه‌ای

مهدی قربانپور مستندی را با موضوع کرونا آغاز کرد

● به گزارش مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، مهدی قربانپور درباره ساخت فیلمی با موضوع بیماری کرونا در جزیره کیش اظهار کرد: در روزهای پایانی اسفند و هم‌زمان با شروع بحران کرونا در ایران، تصمیم گرفتم این مستند را در فضایی کاملا شخصی بسازم. ایده این مستند از زمانی شکل گرفت که در روزهای ابتدایی بحران کرونا باید در قرنطینه می‌بودم؛ اما واقعیت این است که موضوع کرونا فارغ از اینکه موضوعی سلامت‌محور است، یک برهه فرهنگی و تاریخی نیز هست و نمی‌شود به سادگی از کنار آن گذشت. وی افزود: به نظرم مستندسازی حرفه‌ای خدماتی و انسانی است و با وجود همه خطرهایی که ممکن بود با آن روبه‌رو شوم، تصمیم گرفتم ساخت این فیلم را شروع کنم. قربانپور یادآور شد: موضوع این فیلم درباره چالش خودم به‌عنوان یک مستندساز با موضوع کروناست و اینکه در این برهه باید در قرنطینه بمانم یا به‌عنوان یک مستندساز از قرنطینه عبور کنم؟ او افزود: من مدتی است برای ساخت مجموعه مستندی تصمیم گرفتم در کیش زندگی کنم و با توجه به ورود کرونا به ایران و تعطیلی پروژه‌ها، تصمیم گرفتم این موضوع را دنبال کنم. بیماری کووید۱۹ با وجود حفاظت بسیار خوبی که از این منطقه شده، به جزیره کیش نیز راه یافته و متأسفانه منجر به فوت چند گردشگر شده است. این مستندساز در پایان گفت: این فیلم یک مستند تک‌نفره است و در یک فضای کاملا شخصی ساخته شده و تصویربرداری آن در بیمارستان جزیره کیش ادامه دارد.

هنرمندان ایران در کنار مدافعان سلامت می‌مانند

● سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در واکنش به نامه هنرمندان ایرانی به هنرمندان جهان، توییتی را منتشر کرد. در متن توییت سیدعباس صالحی آمده است: «نامه جمعی از هنرمندان ایرانی به هنرمندان جهان، پژواک گسترده‌ای در غرب داشته و دارد.

در بخشی از نامه می‌خوانیم: مردم ایران امروز با دو بحران مواجه‌اند؛ بحران مشترکی به نام کرونا که می‌شناسید و بحران تحریم که کاش هرگز نشناسید. هنرمندان ایران در کنار مدافعان سلامت می‌مانند».

در متن این نامه که به امضای هنرمندان شاخصی از رشته‌های مختلف هنری رسیده و امضاهای آن ادامه دارد، آمده است:

«همه ما از هر ملت و مملکتی که باشیم، دارای تابعیت سرزمینی بی‌مرز و آرمانی به نام «هنر» در جهانی به نام «فرهنگ» نیز هستیم و هیچ قدرتی نمی‌تواند ما را از داشتن این تابعیت منع کند. در این سرزمین مشترک رؤیایی، چه آسیایی یا اروپایی باشیم و چه آمریکایی یا آفریقایی، از ژن فهم فرهنگی، استعداد تأثیرگذاری بر افکار مردم و توان تحلیل و تغییر شرایط برخورداریم. همه ما، با آثارمان ایمان و کفر، عشق و نفرت، صلح و جنگ، دانش و جهل، نیکی و پلیدی و نجات و رستگاری را با ذائقه و شاخصه‌های فرهنگی خود روایت و مجسم کرده‌ایم و جامعه‌ای بزرگ‌تر از کشوری را که در آن زندگی می‌کنیم، به مدد آثار یکدیگر شناخته و شناسانده‌ایم؛ هرچه قدرت‌ها و سیاست‌ها، به خاطر عداوت‌هایشان، بین ما فاصله انداخته و ممنوعیت ایجاد کرده‌اند، ما در انتقال و بیان پیام‌های مشترک و انسانی به کل جهان، مصمم‌تر، جسورتر، تواناتر و تأثیرگذارتر شده‌ایم. اکنون، همه ما در هر موقعیت جغرافیایی و سیاسی که هستیم، با دشمن مهلک و مشترکی مواجه شده‌ایم که مهم نیست از کجا آمده، اما مهم است که دارد آزاد و با شتاب، به همه جا می‌رود و ما در برابر این دشمن ذره‌بینی، همه به یک اندازه آسیب‌پذیر شده‌ایم و نجات هریک از ما، جز با نجات دیگری امکان‌پذیر نیست. «کرونا» تنها یک ویروس نیست، یک سؤال ساده و تاریخی است که در حال دریافت پاسخ‌های پیچیده از ملت‌ها و دولت‌های جهان است. آیا پاسخ ملت ایران به این پرسش تاریخی، در شرایطی که راه تنفسش در چنگ یک تحریم جهانی بسته شده، می‌تواند شبیه به پاسخ ملت‌های دیگر باشد؟

آیا این یک توقع منطقی نیست که پاسخ هنرمندان آزاده جهان به پرسش «کرونا» نیز در شرایطی که این خطر تا پشت در خانه‌هایشان آمده، پاسخی متفاوت و تأثیرگذارتر از پاسخ سیاست‌مداران و قدرتمندان باشد؟ این بحران، با تلفات کم و زیاد می‌گذرد، اما قصه‌های مشترک و متفاوتش می‌ماند. قصه پرستاران خسته‌ای که برای تقویت روحیه بیماران و همکارانشان در فضای آلوده بیمارستان‌ها رقصیدند و نگرانی خود از کمبود تجهیزات و دارو را پشت این نشاط پنهان کردند، می‌ماند؛ قصه پزشکانی که هفته‌ها به خانه نرفته و بدون ماسک و دستکش و گان، لابه‌لای بیمارانی گشتند که برخی از آنها در راهروهای بیمارستان و روی زمین بستری شده بودند هم می‌ماند؛ اینها همه در حافظه تاریخی جهان می‌ماند و دیر یا زود روایت خواهد شد؛ توسط شما یا ما. کاش آن‌قدر دیر نشود که هنرمندان متعهد و تأثیرگذار بر افکار عمومی جهان و قدرتمندان، پیش از آنکه قصه ظلمی را که بر مردم ایران در این بحران می‌رود، به گوش قدرتمندان و سیاست‌مداران برسانند، نفس خودشان از ابتلا به این بلا، به شماره افتاده باشد. مردم ایران امروز با دو بحران مواجه‌اند؛ بحران مشترکی به نام «کرونا» که شما می‌شناسید و بحران «تحریم» که کاش هرگز نشناسید. برای ما هنرمندان ایرانی، اکنون مهم است که بدانیم شما هنرمندان جهان درباره وضعیت بیماران کرونایی، کودکان و سالخوردگان در آستانه ابتلا و کمبودهای خسارت‌بار جامعه پزشکی ایران در این بحران، چه فکر می‌کنید، چه می‌گویید و چه می‌کنید».